

مقاله پژوهشی

بررسی عوامل اجتماعی موثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه^۱

افسانه توسلی^۲، نشمیل بیگ محمدبالانجی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸

چکیده

یکی از متداول ترین خشونت های علیه زنان، خشونت خانگی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل اجتماعی موثر بر بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه در سال ۱۴۰۲ طراحی و انجام شده است. این تحقیق به صورت مقطعی توصیفی-تحلیلی طراحی شده است. محیط اجرای پژوهش دو مرکز بهداشتی درمانی المهدی و مرکز بهداشت شهرستان ارومیه است که به صورت تصادفی انتخاب شدند. در یک بازه سه ماهه، کلیه زنان ۱۵ تا ۶۰ سال که واجد شرایط شرکت در پژوهش بودند با شیوه نمونه گیری آسان و در دسترس و حجم ۶۴۰ نفر مورد بررسی قرار گرفتند. یافته ها نشان می دهد بین سن ۴۱ تا ۵۰ سال زنان خشونت بیشتری را تجربه کرده اند. همچنین تحصیلات بالاتر نیز باعث شده خشونت خانگی را گزارش کنند. در میان خانواده هایی با درآمد پایین تر خشونت خانگی بیشتر اتفاق افتاده است. رابطه بین باورهای مردسالارانه و تربیت سنتی با خشونت علیه زنان معنی دار و مثبت نشان داده شده است. همچنین میان درآمد همسران و خشونت علیه زنان نیز رابطه معنی دار و مستقیم بوده است. با توجه به شواهد حاصله وضعیت اقتصادی با بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه رابطه معنی داری دارد. باورهای مردسالارانه که ریشه در فرهنگ و سنت یک جامعه دارد می تواند بر سطح خشونت موثر باشد و این امر نیاز به فرهنگ سازی دارد.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، مردسالاری، درآمد، زنان، ارومیه.

طبقه بندی موضوعی: D1, G5, J12

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSED.2024.46774.1037

۲. دانشیار، گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. نویسنده

مسئول. Email: afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد، گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه الزهرا، ارومیه، ایران. Email: beigmohamadnashmil@gmail.com

مقدمه

حداکثر یک سوم زنان در کل دنیا، مورد خشونت قرار گرفته اند و هر ساله به میزان شیوع و مرگ و میر ناشی از آن افزوده می شود. مطالعات بین المللی اخیر شیوع آن را بین ۲۴ تا ۴۳ درصد ذکر کرده اند. خشونت های خانگی در کشورهای صنعتی تا ۲۰ درصد و در کشورهای جهان سوم و آمریکای لاتین تا ۷۰ درصد وجود دارد. این پدیده در کشورهای اروپایی و آمریکا نیز از جمله مشغله های فکری مهم جامعه شناسان محسوب می شود. مطالعات انجام شده در ایران نیز وجود این پدیده را به عنوان یک معضل اجتماعی تأیید می کنند (مکلیندون و همکاران^۱، ۲۰۱۸).

درمورد خشونت علیه زنان به علت تفاوت های فرهنگی و برخی هنجارهای اجتماعی دیگر، تعریف دقیقی صورت نگرفته است، به طوری که می توان پیوستاری از سیلی خوردن که یک آزار جسمی جزئی است تا کشته شدن و قتل را خشونت نامید. گلس^۲ از منظر یک روانشناس، خشونت خانگی را این گونه تعریف کرده است: «خشونت عملی است که با قصد انجام گیرد و باعث ایجاد جراحت و درد در دیگران شود» (گلس، ۱۹۹۷). بنا به تعریف سازمان ملل در سال ۱۹۹۳، خشونت خانگی^۳ عبارت است از هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا خفا رخ دهد. البته در ادبیات مربوط به خشونت خانگی، خشونت علیه شرکای جنسی نیز ذیل همین تعریف می آید. ولی با توجه به خصوصیات فرهنگی ایران، تنها به خشونت مردان علیه همسرانشان پرداخته خواهد شد (محمود و همکاران^۴، ۲۰۲۲). عوامل مختلفی نظیر فقر، اعتیاد، اختلالات روان پزشکی، جنسیت زن و اعتیاد به الکل و مواد مخدر، در بروز خشونت خانگی موثر دانسته شده است. تمامی خشونت های کلامی، فیزیکی و مالی با وضعیت اقتصادی در ارتباط است و در طبقه کارگر و با وضعیت اقتصادی پایین تر شایع است. از جمله دیگر عوامل در بروز خشونت خانگی می توان به تحصیلات پایین، منزل اجاره ای و زندگی با همسر بیکار و معتاد به الکل اشاره کرد. همچنین، نازایی و نداشتن پسر از جمله دیگر علل خشونت خانگی ذکر شده اند. شیوع خشونت خانگی در زنان نازا در ایران نیز بسیار بالا (۸/۶۱ درصد) است (درخشان پور و همکاران، ۱۳۹۳). تقدیمی و همکاران بیان نمودند که شیوع خشونت خانگی در زنان ایرانی بالا و لازمه توجه است و برای کاهش خشونت خانگی علیه زنان، افزایش میزان آگاهی و خود کارآمدی آنان از طریق برگزاری کلاس های آموزشی و برنامه ریزی صحیح پیشنهاد می شود (یکه کار^۵، ۲۰۱۹).

یکه کار و همکاران (۱۳۹۷) گزارش نمودند که روایت های زنان آشکار ساخت، خانواده ها به علت خصوصی در نظر گرفتن موضوع خشونت خانگی، درگیر بودن در مسایل و مشکلات شخصی و اقتصادی و

1. McLindon, Humphreys & Hegarty
2. Gelles
3. Domestic Violence
4. Mahmood et al.
5. Yekekar



همچنین، عادی دانستن خشونت خانگی از قربانی خشونت حمایت لازم را به عمل نمی‌آورند. سیستم حمایت قانونی نیز عملکرد لازم و مورد انتظار را در حمایت از قربانیان خشونت ندارد. دسترسی نداشتن به منابع کافی اقتصادی و همچنین، عدم برخورداری از شخصیت توانمند از دیگر زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان است.

از زمانی که خشونت علیه زنان به عنوان یک مسئله اجتماعی از سوی مجامع بین‌المللی مطرح شد، جامعه‌شناسان را بر آن داشت تا در پی شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان برآیند (احمد و همکاران، ۲۰۲۲). به نظر می‌رسد یکی از این عوامل مؤثر، وضعیت اقتصادی است که با توجه به اینکه در این حوزه پژوهش‌های محدودی در ایران و جهان انجام گرفته و اغلب مطالعات نیز با حجم نمونه کم و توصیفی طراحی و اجرا شده است و این نکته مهم که شهرستان ارومیه شهرستان چند قومیتی بوده که از نظر سطح اقتصادی نیز خانواده‌ها تنوع زیادی باهم دارند؛ این تحقیق می‌تواند سیاست‌گذاران و مجریان این شهرستان را از خشونت‌ها و بدرفتاری‌هایی که علیه زنان انجام می‌شود، و نیز عواقب این عمل نابهنجار اجتماعی آگاه سازد تا سیاست‌هایی را جهت ارائه خدمات به قربانیان خشونت از قبیل؛ تأسیس مراکز مشاوره، تأسیس خانه امن زنان، تقویت نهادهای مددکاری اجتماعی، حمایت قانونی از قربانیان خشونت اتخاذ نمایند و از این طریق به کاهش بروز خشونت در خانواده و استحکام آن کمک مؤثر نمایند. بنابراین، هدف اصلی از انجام این تحقیق تعیین عوامل اجتماعی مؤثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه می‌باشد.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

اولین استفاده از واژه خشونت خانگی در متون امروزی با مفهوم خشونت در خانه ظاهر شد و در خطاب به پارلمان انگلستان توسط جک اشلی^۱ در ۱۹۷۳ بود. به طور سنتی، خشونت خانگی بیشتر همراه با خشونت فیزیکی بوده است مانند سوء استفاده از همسر و ضرب و شتم او، اما با افزودن افراد مجرد، سوءاستفاده‌های غیر فیزیکی، مجرمان زن، و خشونت در روابط بین افراد با جنسیت یکسان به این آمار از محبوبیت نظریه سنتی کاسته شده است (گوردون^۲، ۲۰۲۲).

خشونت علیه زنان در طول تاریخ جوامع بشری به اشکال و انواع گوناگون وجود داشته که در برخی جوامع این آسیب اجتماعی تشدید شده است. پدیده دردناک خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف آن سلامت جسم و روان زنان را به خطر می‌اندازد و حقوق انسانی آنان را مورد تجاوز قرار می‌دهد. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و به علت صرفاً زن بودن مورد اعمال زور و تضييع حق از سوی جنس مخالف قرار می‌گیرد. بطور کلی، هر نوع عمل یا رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی و روانی یا محرومیت و عذاب زن منجر شود خشونت علیه زنان گفته می‌شود. تهدید به چنین اعمال و رفتاری، محرومیت از آزادی به اجبار یا به اختیار، اعم از زندگی شخصی و یا جمعی نیز جزء خشونت علیه زنان

1. Jack Ashley
2. Gordon

می‌باشد. بسیاری از روان‌شناسان در بررسی این پدیده، نوع تقسیم و توجه به نقش‌های جنسیتی و همچنین جامعه‌پذیری را ذکر کرده‌اند. این رخداد ناگوار به حدی رشد یافته است که این موضوع نقض آشکار حقوق انسانی در سراسر جهان تلقی می‌شود. خشونت خانگی، رویه تاریک زندگی خانوادگی به شمار می‌آید. خشونت خانگی به معنای بدرفتاری جسمی، کلامی یا عاطفی یک عضو از خانواده علیه عضو دیگر، پدیده جدیدی نیست و در گذشته‌ها نیز وجود داشته است (هسیاو^۱، ۲۰۲۲).

جدول ۱. انواع خشونت خانگی

خشونت فیزیکی (جسمی)	ایجاد ترس، صدمه فیزیکی، ایجاد محدودیت، امتناع از خدمات پزشکی، محرومیت از خواب، اجبار به مصرف مخدر و... (گانسون ^۲ ، ۲۰۲۲).
خشونت جنسی	رفتار جنسی همراه با اجبار، داد و ستد یا عدم رضایت فرد، معاینه اجباری دوشیزگی یا معیوب بودن تناسلی زن، سوء استفاده جنسی به صورت کلامی، لمس بدون رضایت و... (بنیارد ^۳ ، ۲۰۲۲).
خشونت اقتصادی	کنترل دسترسی به منبع مالی، جلوگیری از فرد در استفاده از سرمایه، محدود ساختن چیزی که ممکن است قربانی از آن استفاده کند، و یا استثمار کردن منابع اقتصادی قربانی باشد (احمد ^۴ ، ۲۰۲۲).
خشونت روانی	رفتار خشونت آمیزی که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس را خدشه دار می‌کند. انتقاد ناروا، تحقیر، بددهنی، تمسخر، توهین، فحاشی، متلک، تهدیدهای مدام به طلاق دادن یا ازدواج مجدد اعمال می‌شود (فورنیر ^۴ ، ۲۰۲۲).

موضوع خشونت علیه زنان توسط نظریه‌های گوناگون تبیین شده است که در ذیل به بعضی از آنها به طور خلاصه اشاره می‌گردد. طبق نظریه تضاد ریشه خشونت در تضاد منافع است. رفتارهای خشونت آمیز بدون تضاد منافع نه ضرورت می‌یابد و نه کاربردی دارد. از سوی دیگر، جامعه‌شناسی نوین نشان می‌دهد که تفاوت و تضاد علائق در خانواده بخشی از ساختار خشونت است. طبق تعریف وبر از قدرت، می‌توان گفت در خانواده‌هایی که مرد قدرت کافی ندارد ولی می‌خواهد سلطه خود را اعمال کند، تضاد و درگیری بیشتری ایجاد می‌شود. تئوری تضاد برای روشن کردن مکانیسم خشونت و علل کاربرد آن کافی نیست. بدین ترتیب باید نتیجه گرفت هرچه تضاد بیشتر باشد، احتمال بروز خشونت نیز بیشتر است. اما تحقیقات اشتراوس و دیگران نشان می‌دهد که علی‌رغم بیشتر بودن تضاد و کشمکش در خانواده‌هایی که اعضای آن برابری بیشتری دارند، اعمال خشونت در میان آنان کمتر رایج است. براساس این نظریه در خانواده‌هایی که اعضای آن برابری بیشتری با هم دارند، تضادها معمولاً با گفتگو حل می‌شود و در رویارویی با اختلافات اعضاء تحمل و بردباری بیشتری از خود نشان می‌دهند. تحقیقات اشتراوس نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که مرد بر دیگر منابع قدرت تسلط ندارد، کاربرد خشونت به عنوان آخرین ابزار قدرت برای حل تضادها افزایش می‌یابد و

1. Hsiao
2. Ganson
3. Banyard
4. Fournier

لذا، در خانواده‌های طبقات پایین اجتماع که با فشارها و تنش‌های بیشتری روبرو هستند، خطر توسل مردان به خشونت بیشتر است. زیرا آنان در قیاس با مردان دیگر، منابع قدرت کمتری برای پیشبرد، مقاصد خواسته‌هایشان و ایجاد توازن در زندگی خانوادگی‌شان در اختیار دارند. «اگرچه تضاد و خشونت با همدیگر عملاً اتفاق اما تضاد لزوماً منجر به خشونت نمی‌شود. حقیقت این است که بسیاری از تضادهایی که با خشونت همراه می‌شود، مفهومی این نیست که خشونت ضرورتی برای حل آنها است بلکه، نشان می‌دهد کسانی که از خشونت استفاده می‌کنند نمی‌توانند به استراتژی بهتری فکر کنند و اعتقادشان این است که خشونت تنها روش انتخابی موجود است (ویت^۱، ۱۹۸۷).

از زمانی که پدرسالاری در حدود چهار تا پنج هزار سال پیش تحکیم یافت و مردان دولتها را بوجود آوردند، یکی از اولین اقدامات آنها این بود که زن را از طریق جنس او توصیف کرده و او را از این لحاظ در تنگنا قرار دهند. آنها کاری با علائق و خواسته‌های زنان نداشتند و فقط خواسته خودشان (مردان) موردنظر بود. همچنین سعی داشتند بر قدرت باروری زن کنترل کافی اعمال نمایند. «اولین اقدام مردها پس از رواج پدرسالاری این بود که فرزندان را وابسته به دودمان پدری کنند و این رسم قدیمی که بچه‌ها باید نام والد شناخته شده مادر را بگیرند، بر انداخته شد. پی بردن به نسبت کودکان از طریق دودمان پدری به مردان این بهانه را داد تا زنان را از سنین جوانی وادار به ازدواج و مراقبت از کودکان کنند. در بعضی از جوامع اولیه اگر زنی رابطه نامشروع داشت، حتی اگر مورد تجاوز قرار می‌گرفت، او را می‌کشتند یا برده می‌کردند، به او حق طلاق یا نگهداری از بچه را نداده و در صورت سقط جنین، او را به قتل می‌رساندند (رودریگیز^۲، ۲۰۱۲).

بر اساس این نظریه جامعه‌پذیری، گرایش‌ها و هویت جنسی را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود زیرا، معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع و منفعل عاطفی و وابسته و از مردان، تصویری استوار شایسته، توانا و مصمم ترسیم کند. در چنین شرایطی زنان نقش جنسیتی سنتی مطیع بودن و در مقابل، مردان نقش سلطه‌گری مردانه را می‌پذیرند (دایتز^۳، ۱۹۹۸).

ویلیام گود^۴ واضع نظریه منابع در زمینه خشونت خانوادگی است بر پایه این نظریه، نظام خانواده نظام و یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظام اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (شغل، تحصیلات، درآمد مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشند، می‌توانند سایر اعضا را در مسیر امیال خود وادار کنند و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. براساس این ایده، پژوهش‌های تجربی در ایران نشان داده‌اند افزایش منابع قدرت از مهمترین عوامل مقابله با خشونت مردان در خانواده است (هال^۵، ۲۰۱۳).

1. Witt
2. Rodríguez
3. Dietz
- 4 William Goode
5. Hall

ابراین و گلس^۱ نظریه‌های منابع گود را تعدیل و براساس آن نظریه ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. براساس این نظریه اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری نسبت به همسرانشان داشته باشند به طوری که همسرانشان پایگاه انتسابی آنها را تهدید کنند از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده کنند. بر طبق این نظریه خشونت شوهران علیه زنان در خانواده در همه طبقات اجتماعی و اقتصادی وجود دارد و این هنگامی است که تفاوتی پایگاهی از نظر آموزش، درآمد، شغل و سن زوجین وجود داشته باشد و شوهران از نظر تحصیلات درآمد و منزلت شغلی در سطح پایین‌تری از همسرانشان قرار می‌گیرند و احساس می‌کنند قدرت و پایگاه انتسابی آنها در خانواده با برتری تحصیلی و شغلی همسرانشان تهدید می‌شود (رولند^۲، ۲۰۲۱).

براساس نظریه خرده فرهنگ خشونت هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده فرهنگی دارای عناصر خاصی است شامل ارزشها، هنجارها، نگرشها و اعتقادات که ممکن است خشونت شوهران علیه همسران تأیید و تقویت کند یا مانع آن شود در نتیجه تعهد به این عناصر فرهنگی است که خشونت شوهران علیه زنان را در خانواده یا کاهش می‌دهد. بنابراین، براساس نظریه خرده فرهنگ خشونت می‌توان برای تبیین خشونت شوهران علیه زنان در خانواده متغیرهایی مانند تعهد به اعتقادات دینی، شیوه همسرگزینی و مداخله خویشتن‌اندان را بررسی کرد (هال، ۲۰۱۸).

بخشی از نظریات مربوط به خشونت علیه زنان در سطح کلان هستند که به الگوها و ساختارها که خانواده را مستعد خشونت می‌سازد، اشاره می‌کنند. نظریه خرده فرهنگ خشونت و نظریات با رویکرد فمینیستی از این نوع هستند. بخش دیگری از نظریات در سطح میانه و خرد هستند که به رفتار و کنش متقابل بین اعضای خانواده اشاره دارند که می‌توان نظریه منابع، یادگیری اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی، شبکه روابط خانوادگی، سنت مردسالاری را از جمله آنها دانست. از آن جا که خشونت علیه زنان پدیده‌ای چند بعدی است برای بحث در این موضوع باید نظریات مختلف با رویکردهای گوناگون را با هم ترکیب کرد.

بر اساس نظریه‌های موجود و مفاهیم مرتبط با خشونت علیه زنان می‌توان بیان کرد که شغل، تحصیلات، درآمد مهارت و .. و به طور کلی، افزایش منابع قدرت از مهمترین عوامل مقابله با خشونت مردان در خانواده است.

دهقانی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با طراحی کیفی به بررسی انواع خشونت خانگی در زنان قربانی شهر تهران پرداختند و بیان داشتند خشونت جنسی از بین تمام خشونت‌ها، به عنوان یکی از مصادیق ناشناخته خشونت علیه زنان تلقی می‌شود که از آن با تعابیر مختلفی از جمله تجاوز زناشویی، خشونت جنسی خانگی، خشونت جنسی نسبت به زوجه و خشونت جنسی در زندگی مشترک یاد می‌شود.

1. O'Brien & Gells

2. Rowlands

میلاد و همکاران (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان «خشونت خانگی علیه زنان در ایران» طراحی و اجرا کردند. آنها بیان داشتند خشونت علیه زنان در طول تاریخ جوامع بشری به اشکال و انواع گوناگون وجود داشته است و در برخی جوامع این آسیب اجتماعی تشدید شده است. پدیده دردناک خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف آن سلامت جسم و روان زنان را به خطر انداخته و حقوق انسانی آنان را مورد تجاوز قرار می‌دهد. ارائه خدمات به قربانیان خشونت، ایجاد همکاری میان افسران پلیس و گروه‌های زنان محله ایجاد گروه‌های پلیس زنان و ... نیز، از جمله راه‌های پیشنهادی برای حل این معضل اجتماعی بیان شده است.

ستایش و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی با هدف شناسایی ارتباط بین سلامت جسمی و روانی در زنان و تجربه خشونت توسط آنان انجام دادند. این پژوهش از نوع توصیفی-مقطعی با نمونه‌گیری از ۵۰۱ زن متأهل مراجعه‌کننده به درمانگاه و خانه‌های تحت پوشش مرکز صفادشت انجام شده است. شیوع خشونت خانگی فیزیکی ۵۸٪ و روانی ۸۳٪ به دست آمد. ۹٪ سابقه بیماری جسمی و ۸٪ سابقه بیماری روانی داشتند. در این پژوهش اثبات شده است بین سابقه بیماری روانی و جسمی و کیفیت زندگی زنان، با سابقه خشونت خانگی ارتباط وجود دارد. زنانی که سابقه خشونت خانگی داشتند، از سلامت جسمی و روانی کمتر و کیفیت زندگی پایین‌تری، نسبت به زنان بدون سابقه خشونت خانگی برخوردار بودند.

کاستروآلوز^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی به بررسی خشونت علیه زنان در برزیل پرداخته است. در این پژوهش از روش رگرسیون لجستیک برای ارزیابی ارتباط بین متغیرهای اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی با اشکال خشونت خانگی استفاده شده است. نتایج نشان داد ۳٫۸ میلیون زن هرگونه خشونت فیزیکی (۵۲٫۵٪) را گزارش کردند: ۳۷۹٪ تهدید به ضرب و شتم/هل دادن/لگد، ۱۸۷٪ تهدید با چاقو/اسلحه، ۲۴۹٪ مورد ضرب و شتم/هل دادن/لگد، ۰٫۶۳٪ کتک زدن/خفه کردن و ۰٫۲۱٪ با چاقو/تیراندازی شدند. هر چه شدت خشونت بیشتر باشد، تعداد انواع خشونت بیشتر است. احتمال گزارش هرگونه خشونت در میان زنان ۱۸ تا ۲۴ ساله، بدون شریک زندگی ثابت، که در یک شغل غیررسمی یا بیکار بودند و در مناطق شهری زندگی می‌کنند، بیشتر بوده است. ویژگی‌های جمعیت شناختی اجتماعی مرتبط با گزارش هرگونه خشونت، اهمیت پرداختن به نابرابری‌های جنسیتی را تقویت می‌کند. شواهد تشدید خشونت، نیاز به حمایت و مراقبت از زنانی که مورد آزار و خشونت قرار گرفتند را نشان می‌دهد.

آشانول هاکیو^۲ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش با عنوان «عوامل مرتبط با خشونت خانگی در روستاهای بنگلادش»، اظهار داشتند تجربه زنان از خشونت خانگی پیامدهای نامطلوبی بر سلامت زنان در سطح جهان دارد

1. Castro-Alves
2. Ahshanul Haque

و خود تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. محققان در پایان نتیجه‌گیری نمودند که تجربه خشونت خانگی به طور اجتناب‌ناپذیری با قدرت تصمیم‌گیری زنان و ناامنی غذایی خانوار مرتبط است. مداخلات ارتباطی تغییر رفتار ممکن است به تأثیر مثبت بر قدرت تصمیم‌گیری کمک کند، اما باید رویکردی جامع برای کاهش ناامنی غذایی اتخاذ شود، که برای آن مکانیسم اساسی ناامنی غذایی در بنگلادش باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

داروالا^۱ و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان «شیوع خشونت خانگی علیه زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی در بمبئی» هند انجام دادند. طبق این پژوهش، خشونت خانگی علیه زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی شهری رایج است. هر سه شکل خشونت جنسی، فیزیکی و روانی در میان زنان جوان‌تر، در پایین‌ترین رده دارایی‌های اجتماعی-اقتصادی شایع‌تر بود. در میان زنان ۳۵٪ حداقل یک مورد از کنترل اجباری را تجربه کرده بودند و ۳۳٪ ادعا کردند که از افرادی در خانه خود می‌ترسند. ۱۰ درصد گزارش کردند که در مورد غذا، خواب، سلامت یا سلامت کودکان خود بی‌توجهی می‌بینند. خشونت فیزیکی و جنسی عمدتاً توسط شرکای صمیمی انجام می‌شد، اما خشونت عاطفی به طور مساوی به شرکاء و خانواده همسر نسبت داده می‌شد. بیش از یک سوم زنان رفتارهای کنترل‌کننده‌ای را که هم توسط شرکای صمیمی و هم اعضای خانواده همسر انجام می‌شود، توصیف کردند.

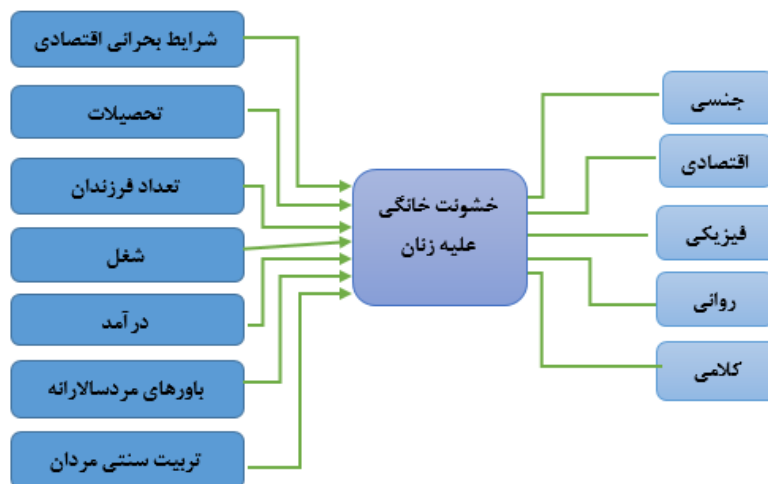
رافی امیر ادو دین^۲ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی از خشونت خانگی علیه زنان در پاکستان»، اظهار داشتند خشونت علیه زنان یک مشکل جدی در پاکستان است و زنان از همه گروه‌های اجتماعی و اقتصادی به درجات مختلف در معرض خشونت خانگی هستند. استدلال می‌شود که تعریف مردسالارانه نقش‌های جنسیتی، ممکن است فرودستی درونی شده زنان را تقویت کند. به علاوه، پذیرش نگرشی زنان از خشونت، تجربه کودکی آنها از خشونت در خانواده والدینشان، تحصیلات زن و شوهر، و برخی از انواع مشاغل به طور قابل توجهی تجربه آنها از خشونت همسر را پیش‌بینی می‌کند. علاوه بر این، آنها دریافتند که پذیرش نگرشی زنان از خشونت، روابط بین عوامل اجتماعی-اقتصادی (تحصیلات و وضعیت ثروت) و خشونت علیه زنان را واسطه می‌کند. اهمیت پژوهش در این واقعیت نهفته است که نیاز به اصلاح درک خشونت از طریق تغییر در سیاست آموزشی را برجسته می‌کند. در میان عوامل متعدد دیگر، افزایش وضعیت اقتصادی زنان یک محافظ موثر در برابر خطر خشونت همسر است. با توجه به بررسی نظریات موجود نمودار شماره ۱ مدل نظری طراحی شده است.

از آنجایی که پژوهش حاضر در یک شهر با بافت سنتی و پیشینه مردسالاری انجام شده است، می‌تواند در شناخت انواع خشونت در یک جامعه با تفکرات سنتی راه‌گشا باشد. نتایج این پژوهش می‌تواند به نظارت بر خشونت علیه زنان کمک کند. علاوه بر این، هدف ارزیابی عوامل مرتبط با تشدید خشونت و در مقابل

1. Daruwalla

2. Rafi Amir-ud-Din

تعدیل کننده خشونت نیز است. وجه نوآوری پژوهش حاضر نسبت به پژوهش های پیشین نیز پرداختن به تاثیر ابعاد اقتصادی و فرهنگی در کنار هم بر میزان خشونت خانگی است.



نمودار ۱. مدل نظری

فرضیات اصلی پژوهش

۱. شرایط بحرانی با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۲. تحصیلات زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۳. تحصیلات همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۴. شغل زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۵. شغل همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۶. درآمد زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۷. درآمد همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.
۸. بین باورهای مردسالارانه و خشونت خانگی رابطه وجود دارد.
۹. بین تربیت سنتی مردان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد.
۱۰. بین تعداد فرزندان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به صورت مقطعی توصیفی-تحلیلی است. پژوهش بعد از دریافت کد اخلاق از کمیته اخلاق در پژوهش معاونت تحقیقات دانشگاه الزهرا به اجرا درآمد. محیط اجرای پژوهش حاضر دو مرکز



بهداشتی درمانی شهرستان ارومیه بوده است، که به صورت تصادفی انتخاب شدند. محقق بعد از ارایه معرفی نامه به مراکز بهداشتی مربوطه صادر شده است و در ادامه، ارایه توضیحات شفاف و بیان هدف از اجرای طرح و اخذ رضایت نامه آگاهانه از زنان در یک بازه سه ماهه (از ابتدای فروردین تا آخر خرداد ۱۴۰۲)، تمام زنان ۱۵ تا ۶۰ سال که واجد شرایط شرکت در پژوهش بودند، انتخاب شده و به شیوه نمونه‌گیری آسان و در دسترس، با روش سرشماری وارد پژوهش و تحت بررسی قرار گرفته‌اند.

به این منظور، مرکز بهداشت المهدی و مرکز بهداشت شهرستان ارومیه از دو منطقه شهر، یک منطقه محروم و یک منطقه غیر محروم انتخاب شدند. حجم نمونه حداقل ۶۴۰ زن (از هر مرکز بهداشتی ۳۰۰ زن) است. معیارهای واجد شرایط برای انتخاب زنان شامل ۱- امضای فرم رضایت نامه آگاهانه؛ ۲- داشتن سن ۱۵ تا ۶۰ سال؛ ۳- مراجعه به مراکز بهداشتی درمانی مشخص شده؛ ۴- تایید خشونت از طرف همسر در طی یک سال گذشته بود. پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش، محقق ساخته می‌باشد و شامل دو بخش است: ۱- اطلاعات دموگرافیک و اقتصادی و ۲- نوع خشونت خانگی متحمل شده توسط زنان. برای سنجش خشونت خانگی علیه زنان، گویه‌ها در یک طیف چهار قسمتی (از هرگز، به ندرت، گاهی زیاد) اندازه‌گیری شده است که برحسب نوع گویه از ۰ تا ۳ امتیاز به آن اختصاص داده شد. پایایی سئوالات مربوط به هرگویه بعد از تکمیل توسط ۱۰ الی ۱۵ نفر از زنان واجد شرایط از طریق ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شده است که این ضریب ۰/۷۹ بود.

برای سنجش اعتبار محتوایی پرسشنامه نیز، از نظر اساتید برجسته این حوزه (مطالعات زنان/حقوق زن در خانواده) نظرسنجی صورت گرفت و سئوالات مربوط به هر گویه بعد از تایید از طرف آنها نهایی و بکار گرفته شد. داده‌ها در نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ کد بندی شده و نتایج حاصل از آنالیز به صورت جداول توصیفی و تحلیلی ارائه شدند. برای ارائه شاخص‌های کمی، از میانگین و انحراف معیار و برای ارائه شاخص‌های کیفی، از فراوانی و درصد استفاده شد.

نرمال‌سازی داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف- اسمیرنوف ارزیابی شده و با توجه به نتیجه این آزمون، نوع آزمون آماری پارامتریک و یا غیر پارامتریک جهت بررسی ارتباط یا اختلاف‌ها به کار گرفته شد. برای بررسی فراوانی متغیرهای کیفی از آزمون ماری کای دو یا تست دقیق فیشر استفاده شد. ضریب همبستگی پیرسون در صورت نرمال بودن داده‌ها و در غیر این صورت، ضریب همبستگی اسپیرمن برای بررسی همبستگی داده‌های کمی استفاده شده است. سطح معنی‌داری در پژوهش حاضر ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

طبق داده‌های موجود در جدول شماره ۲، بیش از نیمی از زنان حاضر در نمونه بالای ۳۱ سال هستند. ۵۵ درصد از زنان نمونه هم‌سن همسران خود و ۴۱ درصدشان کوچکتر از همسرانشان هستند. ۳۴ درصد زنان صاحب ۲ فرزند هستند. ۳۹ درصد از زنان تحصیلات زیر دیپلم دارند. شواهد نشان می‌دهد به لحاظ سواد، نمونه مورد بررسی در سطح متوسطی هستند.

جدول ۲. توصیف متغیرهای زمینه‌ای زنان مورد بررسی

متغیر	فراوانی
سن	زیر ۲۱ سال ۳۲
	۲۱ تا ۳۰ سال ۱۳۹
	۳۱ تا ۴۰ سال ۲۱۷
	۴۱ تا ۵۰ سال ۱۶۹
	بالای ۵۱ سال ۸۳
تفاوت سنی با همسر	کوچکتر از همسرانشان ۲۶۷
	بزرگتر از همسرانشان ۱۷
	هم سن و سال ۳۵۶
تعداد فرزند زنان	بدون فرزند ۱۱۲
	یک فرزند ۱۲۰
	دو فرزند ۲۱۷
	سه فرزند ۱۰۸
	چهار فرزند ۵۱
تحصیلات زنان	بیسواد ۷۶
	زیر دیپلم ۲۰۷
	دیپلم ۱۲۳
	لیسانس ۱۵۱
	فوق لیسانس و بالاتر ۴۳

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد خشونت اقتصادی، کلامی و روانی در بین زنان تحصیلکرده بیشترین گزارش را داشته است. در مورد خشونت جنسی بیشترین گزارش را زنان دیپلمه و سپس زنان فوق لیسانس به بالا داشته اند.

جدول ۳. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک تحصیلات زنان مورد پژوهش

تحصیلات زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین
بیسواد	۷۶	۴۷/۱۲	۷۶	۵۶/۶۲	۷۶	۵۷/۴۸	۷۶	۴۸/۲۴	۷۶	۵۲/۴۷	۷۶	۵۲/۵۸
زیر دیپلم	۲۴۷	۵۱/۲۶	۲۴۷	۵۲/۸۳	۲۴۷	۵۸/۶۶	۲۴۷	۴۹/۴۴	۲۴۷	۵۳/۱۶	۲۴۷	۵۴/۰۷
دیپلم	۱۲۳	۵۶/۵۰	۱۲۳	۶۱/۷۰	۱۲۳	۶۳/۲۹	۱۲۳	۵۲/۸۱	۱۲۳	۵۷/۵۷	۱۲۳	۵۸/۳۷
لیسانس	۱۵۱	۵۴/۰۹	۱۵۱	۵۹/۸۶	۱۵۱	۵۶/۹۸	۱۵۱	۴۹/۹۴	۱۵۱	۵۴/۵۵	۱۵۱	۵۵/۰۸
فوق لیسانس و بالاتر	۴۳	۶۳/۸۰	۴۳	۶۶/۶۱	۴۳	۶۶/۰۴	۴۳	۵۶/۵۸	۴۳	۵۶/۵۴	۴۳	۶۱/۹۱
مجموع	۶۴۰	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که از جدول شماره ۴ ملاحظه می‌شود ۱۴/۷ درصد (۹۴ نفر زنان مورد پژوهش کارمند هستند. ۱۷/۲ درصد زنان (۱۱۰ نفر) دارای شغل آزاد نظیر خیاطی، آشپزی و کارگری هستند. ۶۸/۱ درصد زنان (۴۳۶ نفر) خانه‌دار هستند میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنانی که کارمند هستند (۵۸/۴۱ درصد) بیشتر است و خشونت بیشتری را نسبت به سایرین گزارش کرده اند.

جدول ۴. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک شغل زنان مورد پژوهش

شغل زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین
کارمند	۹۴	۵۹/۴۴	۹۴	۶۴/۲۰	۹۴	۶۱/۰۶	۹۴	۵۲/۴۸	۹۴	۵۴/۸۵	۹۴	۵۸/۴۱
آزاد	۱۱۰	۵۴/۷۷	۱۱۰	۶۰/۱۲	۱۱۰	۵۹/۷۲	۱۱۰	۵۰/۶۰	۱۱۰	۵۵/۹۰	۱۱۰	۵۶/۲۲
خانه‌دار	۴۳۶	۵۱/۵۹	۴۳۶	۵۸/۳۳	۴۳۶	۵۹/۳۰	۴۳۶	۵۰/۱۱	۴۳۶	۵۴/۰۴	۴۳۶	۵۴/۶۷
مجموع	۶۴۰	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که از جدول شماره (۵) ملاحظه می‌شود، ۱۹/۲ درصد (۲۱۷ نفر) زنان مورد پژوهش کمتر از یک میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۲/۲ درصد زنان (۱۸۷ نفر) بین یک تا سه میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۷۸/۶ درصد زنان (۱۴۹ نفر) سه تا شش میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۷۸/۶ درصد زنان (۴۷ نفر) شش تا نه میلیون تومان در ماه درآمد دارند. ۷۸/۶ درصد زنان (۴۰ نفر) ۱۰ میلیون تومان و بالاتر در ماه درآمد دارند. میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنانی که درآمد بین ۶ تا ۹ میلیون تومان دارند (۵۶/۹۰ درصد) اندکی بیشتر از سایر زنان با درآمدهای مختلف می‌باشد.

جدول ۵. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک درآمد زنان مورد پژوهش

درآمد زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین
کمتر از یک میلیون	۲۱۷	۵۱/۸۴	۲۱۷	۵۸/۲۱	۲۱۷	۵۸/۹۶	۲۱۷	۴۹/۸۸	۲۱۷	۵۶/۳۰	۲۱۷	۵۵/۰۴
۱ تا ۳ میلیون	۱۸۷	۵۴/۷۴	۱۸۷	۶۰/۱۷	۱۸۷	۶۰/۲۶	۱۸۷	۵۰/۶۲	۱۸۷	۵۲/۷۷	۱۸۷	۵۵/۷۱
۳ تا ۶ میلیون	۱۴۹	۵۲/۴۷	۱۴۹	۶۰/۷۶	۱۴۹	۵۹/۳۶	۱۴۹	۴۹/۲۱	۱۴۹	۵۴/۲۳	۱۴۹	۵۵/۲۱
۶ تا ۹ میلیون	۴۷	۵۴/۷۸	۴۷	۵۹/۱۱	۴۷	۶۲/۸۷	۴۷	۵۴/۴۳	۴۷	۵۳/۳۲	۴۷	۵۶/۹۰
۱۰ میلیون و بالاتر	۴۰	۵۵/۶۲	۴۰	۵۹/۱۰	۴۰	۵۷/۵۰	۴۰	۵۴/۱۶	۴۰	۵۴/۸۴	۴۰	۵۶/۲۴
مجموع	۶۴۰	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول ۵، در تمام ابعاد خشونت با افزایش درآمد شوهران، رتبه میانگین درخشونت، روندی کاهشی را نشان می‌دهد و با کاهش درآمد شوهران میانگین رتبه خشونت‌ها بیشتر می‌شود.

جدول ۶. نمره‌های مقیاس وضعیت خشونت خانگی به تفکیک درآمد همسران زنان مورد پژوهش

درآمد زنان	خشونت کلامی		خشونت روانی		خشونت اقتصادی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n	میانگین	n
کمتر از یک میلیون	۶۷/۱۴	۱۶	۶۵/۳۳	۱۶	۶۳/۵۶	۱۶	۵۷/۴۷	۱۶	۵۴/۸۲	۱۶	۵۵/۰۶	۱۶
۱ تا ۳ میلیون	۵۸/۲۴	۴۱	۶۳/۲۷	۴۱	۶۱/۰۲	۴۱	۵۲/۸۳	۴۱	۵۶/۱۳	۴۱	۵۱/۴۴	۴۱
۳ تا ۶ میلیون	۵۰/۵۰	۲۱۲	۵۹/۹۰	۲۱۲	۵۶/۴۹	۲۱۲	۵۰/۸۰	۲۱۲	۵۴/۲۴	۲۱۲	۴۴/۷۸	۲۱۲
۶ تا ۹ میلیون	۵۲/۶۷	۱۸۳	۵۷/۴۳	۱۸۳	۵۴/۶۹	۱۸۳	۴۹/۱۵	۱۸۳	۵۲/۴۷	۱۸۳	۴۲/۸۹	۱۸۳
۱۰ میلیون و بالاتر	۴۵/۴۲	۱۸۸	۵۳/۴۹	۱۸۸	۴۸/۰۳	۱۸۸	۳۸/۷۲	۱۸۸	۴۹/۷۵	۱۸۸	۳۹/۲۰	۱۸۸
مجموع	۵۳/۲۹	۶۴۰	۵۹/۵۰	۶۴۰	۵۹/۶۳	۶۴۰	۵۰/۵۴	۶۴۰	۵۴/۴۸	۶۴۰	۵۵/۴۹	۶۴۰

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس داده‌های موجود در جدول ۶، ملاحظه می‌شود میانگین میزان خشونت خانگی علیه زنان مورد پژوهش، ۵۵/۴۹ با انحراف استاندارد ۱۶/۱۹ است. به‌طوری‌که حداقل میزان خشونت خانگی علیه زنان ۲۵ درصد و حداکثر آن ۹۵/۷۵ درصد است. میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنان مورد پژوهش نشان می‌دهد سطح تجربه خشونت خانگی علیه زنان متوسط می‌باشد. میانگین میزان باورهای مردسالارانه از نظر زنان ۶۷/۶۰ با انحراف استاندارد ۱۰/۵۳ به‌دست‌آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان باورهای مردسالارانه از نظر زنان ۴۰/۶۳ درصد و حداکثر آن ۹۳/۷۵ درصد می‌باشد. میانگین میزان تربیت سنتی از نظر زنان ۶۹/۶۰ با انحراف استاندارد ۹/۸۹ به دست آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تربیت سنتی از نظر زنان ۴۲/۳۱ درصد و حداکثر آن ۹۶/۱۵ درصد می‌باشد. میانگین میزان تحمل خشونت از نظر زنان ۶۶/۱۶ با انحراف استاندارد ۱۲/۱۰ به دست آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تحمل خشونت از نظر زنان مورد پژوهش ۳۵ درصد و حداکثر آن ۹۰ درصد می‌باشد. میانگین میزان تاثیر منفی کرونا در وضعیت اقتصادی از نظر زنان ۷۰/۲۷ با انحراف استاندارد ۲۵/۸۲ به‌دست‌آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تاثیر منفی کرونا در وضعیت اقتصادی از نظر زنان ۲۵ درصد و حداکثر آن ۱۰۰ درصد می‌باشد. میانگین میزان تاثیر کرونا در بروز خشونت خانگی به دلایل وضعیت بد اقتصادی از نظر زنان ۶۴/۳۳ با انحراف استاندارد ۲۴/۲۷ به‌دست‌آمده است. به‌طوری‌که حداقل میزان تاثیر کرونا در بروز خشونت خانگی به دلایل وضعیت بد اقتصادی از نظر زنان ۲۵ درصد و حداکثر آن ۱۰۰ درصد است.

در جدول ۷، نتایج بررسی رابطه بین متغیرهای مورد نظر با خشونت خانگی ارائه شده است. در ادامه هر یک از فرضیات طبق نتایج جدول شماره ۷ تحلیل و بررسی شده است.

جدول ۷. بررسی رابطه متغیرهای مستقل و خشونت خانگی

وضعیت	ضرب همبستگی	سطح معنی داری	
تایید	۰/۳۷۷	۰/۰۳۲	۱ شرایط بحرانی
تایید	۰/۴۱۸	۰/۰۳۳	۲ باورهای مردسالارانه
تایید	۰/۴۸۲	۰/۰۳۹	۳ تربیت سنتی مردان
عدم تایید	۵/۳۹	۰/۲۹۴	۴ تعداد فرزندان (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۱۴/۶۷	۰/۰۰۵	۵ تحصیلات زنان (آزمون کروسکال والیس)
عدم تایید	۶/۴۶	۰/۱۶۷	۶ تحصیلات همسران (آزمون کروسکال والیس)
عدم تایید	۲/۷۵	۰/۲۵۲	۷ شغل زنان (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۸/۶۰	۰/۰۱۴	۸ شغل همسران (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۰/۷۴۱	۰/۰۲۶	۹ درآمد زنان (آزمون کروسکال والیس)
تایید	۹/۸۹	۰/۰۳۲	۱۰ درآمد همسران (آزمون کروسکال والیس)

منبع: یافته‌های پژوهش

شرایط بحرانی با تاثیر بر وضعیت اقتصادی با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد همبستگی بین شرایط بحرانی کرونا و ابعاد خشونت علیه زنان معنی دار می‌باشد. بطور کلی، از نظر زنان مورد پژوهش، شرایط بحرانی کرونا در تمام ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد. این یافته همسو با پژوهش ایمانی و همکاران (۱۴۰۰)، کوه بومی و همکاران (۱۴۰۱) و پژوهش حمزئی‌ماشاری (۱۴۰۱) است. علی‌رغم تحقیقات فراوان در مورد پیامدهای خشونت بر سلامت روانی زنان، میزان خشونت در دوران قرنطینه بیماری کرونا افزایش پیدا کرده است. پیامدهای ناشی از پاندمی کووید ۱۹ عواقب ناخواسته‌ای بر زنان داشته و تبعات قرنطینه طولانی مدت در منزل را بر آنان تحمیل کرده است؛ به طوری که ارتباط خانوادگی را در معرض تنش قرار داده و به اعمال خشونت خانگی علیه زنان منجر شده است. در کل، زنان مورد پژوهش به دلیل بروز تبعات اقتصادی ناشی از پاندمی کرونا، فشارها و خشونت‌های خانگی اعمال شده بر خود و حتی سایر زنان را طبیعی قلمداد کرده و تاحد زیادی پذیرفته‌اند و در این راستا، برخی از آنان به سازش و پذیرش اجباری خشونت‌های کلامی و روانی اذعان کردند؛ گویی تبعات پاندمی به هنجارسازی این معضل در بین آنان منجر شده است. در واقع، می‌توان گفت احتمالاً قرنطینه و حضور بیشتر همسران و فرزندان در کنار هم، با استمرار چرخه خشونت خانگی پیوند تنگاتنگی داشته است.

بین باورهای مردسالارانه و خشونت خانگی رابطه وجود دارد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد

همبستگی بین دو متغیر باورهای مردسالارانه و خشونت علیه زنان معنی دار می‌باشد. به عبارت دیگر، از نظر زنان مورد پژوهش، باورهای مردسالارانه در تمامی ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد.

بین تربیت سنتی مردان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد. بنا بر نتایج پژوهش حاضر، همبستگی بین دو متغیر تربیت سنتی و خشونت علیه زنان معنی دار می باشد یعنی از نظر زنان مورد پژوهش، تربیت سنتی در تمام ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد. در بررسی متون وسیع پژوهشی یافت نشد که به طور دقیق به بررسی همبستگی بین تربیت سنتی و خشونت علیه زنان اشاره نموده باشد ولی مطالعاتی همچون پژوهش امیدوار و همکاران (۱۳۹۷)، کنعانی و همکاران (۱۳۹۲) و سعادت و پورعلی (۱۴۰۲) به طور ضمنی اشاراتی به این موضوع داشته اند. یکی از علل خشونت در تربیت سنتی از طریق آموزش و یادگیری ابتدایی در خانواده و سپس، در مدرسه و در ادامه، در گروه همسالان و رسانه ها است که در جامعه ایرانی نیز همچون سایر جوامع نمود عینی دارد. در اغلب موارد جامعه شناسان این چهار نهاد را در فرآیند اجتماعی شدن نیز موثر می دانند. فرایند اجتماعی شدن یعنی روندی که شخص دارای شخصیتی می شود، پس فرد با دیدن و مشاهده و با بکارگیری خشونت، قصد دارد طرف مقابل را به اجابت کردن خواسته های خود وادار کند. پس خشونت، خشونت می آفریند و در یک رابطه متقابل ابعاد و اشکال پیچیده تری می یابد. آموزش و تربیت سنتی زور، وادار کردن، تهدید، برخورد فیزیکی که همگی در نظام ذهنی و شخصیتی او تبدیل به امری مشروع می گردد، یادگیری عدم توجه به خواسته های دیگران، پرخاش، حمله و ضرب و شتم درون فرد را فرو می نشاند. شاید یکی از دلایل دیگر مشاهده این نتیجه در پژوهش حاضر، آن است که در شرایط پاندمی کرونا مادران به مثابه مدافعان سلامت خانگی، مسئولیت امور بهداشتی و کنترل سلامتی خانواده را نیز متحمل شدند. این امر نیز، بر حجم مسئولیت ها و وظایف هرروزه آنان به عنوان زن، مادر و همسر در منزل افزوده شده و به بروز نارضایتی، استرس و ناراحتی در بین آنان منجر شده است.

بین تعداد فرزندان و خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه وجود دارد. مطابق یافته های حاصل از پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس تعداد فرزندان آنها متفاوت نیست. با این حال زنان دارای چهار فرزند و بیشتر به نسبت سایر زنان خشونت کمتری را تجربه می کنند. زنان دارای سه فرزند بیشترین خشونت را تجربه می کنند. این یافته همسو با مطالعه محمودیانی و همکاران (۱۴۰۲) بود که اظهار داشتند تعداد ایده آل فرزند می تواند خشونت خانگی علیه زنان را کاهش دهد و علاوه بر پیامدهای متعدد اجتماعی و سلامت، بر باروری زنان و ایده آل های فرزندآوری آنها اثر بگذارد. همسو با نتایج حاصل از پژوهش حاضر، مطالعات متعددی نشان داده اند که با افزایش خشونت خانگی علیه زنان، تعداد ایده آل فرزند آنها کاهش می یابد.

تحصیلات زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس سطح تحصیلات آنها متفاوت است. زنانی که دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر می باشند، خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می کنند.

تحصیلات همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. یافته های پژوهش حاضر حاکی از آن است خشونت علیه زنان، بر اساس سطح تحصیلات همسر آنها متفاوت نیست. میانگین نمرات

خشونت خانگی علیه زنان که شوهرانشان دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر می‌باشند. خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند. این یافته مغایر با پژوهش‌های انجام‌شده پیشین بود (اقدام و همکاران، ۱۴۰۲؛ سهراب زاده و نوری، ۱۳۹۹). شاید یکی از دلایل این مغایرت سوگیری ناخواسته در انتخاب موارد در پژوهش حاضر باشد که زنان مورد خشونت گرفته، دارای همسران باسوادتر بوده‌اند. با این حال، توصیه می‌گردد در مطالعات آینده این مورد مجدداً مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

شغل زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. طبق پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس شغل آنها متفاوت نیست. با این حال، خشونت خانگی علیه زنانی که کارمند هستند، بیشتر است و خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند. این یافته در پژوهش حاضر مغایر با نتایج حاصل از مطالعات منتشر شده پیشین است. به عنوان مثال؛ بیشتر پژوهش‌های قبلی اظهار داشته‌اند که بروز خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار بیشتر است (قلیچ خان و عبدلی ۱۴۰۲؛ مردای و چارداولی، ۱۴۰۱). نوع شغل زوجین و تفاوت درآمد زوجین دارای ارتباط معنی‌داری با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده می‌باشد. هر چقدر زنان مهارت‌های اجتماعی، و شغلی و ارتباطی بالاتری داشته باشند، به همان میزان تجربه خشونت کمتری را خواهند داشت. همه این موارد حاکی از آن است که خشونت خانگی علیه زنان یک مشکل جدی و نگرانی عمده برای سلامت عمومی است و بر اساس گزارش‌ها، در پی شیوع و پیروسی کرونا و تحت تاثیر قرار گرفتن اکثر مشاغل و ایجاد قرنطینه خانگی، به یک اپیدمی دنباله‌دار تبدیل شده است.

شغل همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد خشونت علیه زنان بر اساس شغل همسر آنها متفاوت است. خشونت خانگی علیه زنانی که شوهران آنان کارگر هستند، بیشتر بوده است و این دسته از زنان خشونت بیشتری را نسبت به سایرین تجربه می‌کنند. این یافته همسو با نتایج حاصل از پژوهش حسینی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) است.

درآمد زنان با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، خشونت علیه زنان بر اساس سطح درآمد آنها متفاوت است و میانگین نمرات خشونت خانگی علیه زنانی که درآمد بین ۳ تا ۶ میلیون تومان و پایین‌تر دارند، به طور معنی‌داری بیشتر از سایر زنان با درآمدهای بالاتر می‌باشد.

درآمد همسران با خشونت خانگی نسبت به زنان رابطه دارد. یافته‌های پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد رابطه خشونت علیه زنان و درآمد همسران آنها از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد؛ به طوری که خشونت خانگی علیه زنانی که درآمد شوهرانشان ۶ تا ۹ میلیون و بالاتر است، کمتر و خشونت خانگی با کاهش درآمد همسر، بیشتر مشاهده شده است.

به علاوه، نتایج پژوهش حاضر حاکی از همبستگی معنی‌دار بین دو متغیر باورهای مردسالارانه و خشونت علیه زنان می‌باشد. به عبارت دیگر، از نظر زنان مورد پژوهش باورهای مردسالارانه در تمامی ابعاد خشونت علیه زنان تاثیر دارد.

به طور کلی، نتایج نشان داده شده بیانگر گستردگی ابعاد خشونت خانگی است. وضعیت اقتصادی عامل مهمی است که در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه تاثیرگذار بوده است و چه بسا از بین کلیه عوامل، عامل اقتصادی رابطه قوی‌تری در مقایسه با سایر عوامل در بروز خشونت خانگی علیه زنان در شهرستان ارومیه داشته است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی خشونت برای هر جامعه خاص متفاوت است. در ارومیه که در آن اقتدار پدرسالار و نابرابری جنسیتی عمیقاً ریشه‌دار شده است، به جای اینکه به چالش کشیده شود، تغییر شکل داده است. خانواده‌ها و روابط اجتماعی معمولاً با یک عدم تعادل عمیق و سلسله مراتب معیوب اما قوی، مشخص می‌شوند. پذیرش خشونت اساساً (گاهی اوقات، ناخودآگاه) ساختارهای چند صدساله قدرت و نیز، نابرابری‌های اجتماعی، سنی، قومیتی و جنسیتی را بازتولید می‌کنند.

به پیشنهاد سازمان بهداشت جهانی برای تقویت حقوق اقتصادی زنان و رفع نابرابری‌های جنسیتی، دسترسی به استخدام رسمی و دستمزدی، همچنین آموزش حداقل متوسطه به عنوان مداخلات ضروری برای جلوگیری از خشونت علیه زنان اعلام شده است و در ارومیه نیز، مشاهده شد نسبت خشونت علیه زنان با درآمد مناسب کمتر از سایر زنان است.

سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، «بسته خدمات ضروری برای زنان و دختران در معرض خشونت» را راه‌اندازی کرد. این بسته بر اهمیت ارائه خدمات هماهنگ چندبخشی (بهداشت، عدالت و پلیس، و خدمات اجتماعی) برای قربانیان تاکید می‌کند. به طور خاص، در رابطه با سلامت، این بسته راهنمایی در مورد شش موضوع، «شناسایی قربانیان، حمایت خط اول، مراقبت از آسیب‌ها و درمان فوری پزشکی، معاینه و مراقبت از تجاوز جنسی، ارزیابی و مراقبت از سلامت روان، و مستندسازی» ارائه می‌کند. بازنگری، انطباق با فرهنگ/ ساختار محلی و اجرای دستورالعمل‌ها در ارومیه می‌تواند تلاش‌ها برای مبارزه با خشونت علیه زنان را هدایت کند.

مراکز بهداشتی اولیه باید حمایت خط اولی را برای قربانیان فراهم کنند تا از تأخیر در پاسخگویی به همه اشکال خشونت علیه زنان و همچنین، در پیشگیری ثانویه جلوگیری شود. علاوه بر این، دادن اطلاعات در مورد متجاوز به پلیس و مراجع ذی‌صلاح حیاتی است. هر فردی (افسران پلیس، متخصصان بهداشت، همسایگان، خانواده، دوستان و غیره) باید آگاه باشد که زنانی که از خشونت فیزیکی رنج می‌برند در معرض خطر قتل قرار دارند و باید از اقدامات احتمالی برای انجام دادن آگاه باشند. اگر خطر فوری وجود نداشته باشد، ارزیابی باید بر سلامت روحی و جسمی متمرکز شود و سابقه سوء استفاده فعلی یا گذشته را مشخص کند. توجه به باورهای فرهنگی قربانیان در ارومیه می‌تواند در شناسایی و آگاهی بخش به آنها موثر باشد. زنانی که از خشونت خانگی رنج می‌برند ممکن است خواهان ارجاع باشند یا نخواهند ارجاع شوند. بسیاری از زنان، از دست دادن زندگی و رفاه مالی خود را بهانه‌ای برای سکوت می‌دانند. از این رو، ممکن است معاوضه را در کنار گذاشتن آزارگر که منجر به از دست دادن حمایت و شاید مسئولیت مراقبت از کودکان به تنهایی می‌شود، سنجیده باشند. ارائه‌دهنده‌های حمایت‌های بهداشتی، پس از خشونت

باید به افراد اطمینان دهند که این تصمیم داوطلبانه است و کمک‌رسانی در هر زمان وجود خواهد داشت. هدف این است که منابع در دسترس، ایمن و افزایش پشتیبانی برای افراد قربانی فراهم باشد. اگر قربانی تصمیم گرفت وضعیت فعلی خود را ترک کند، باید اطلاعاتی برای ارجاع به یک پناهگاه محلی امن به او ارائه داد.

ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد .
- مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند .
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد .
- تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

References

- Ahmadi M, Rahnavardi M, Kiyani M, Purhoseingholi A, Moafi F, Asadzadeh F. Study of Predisposing Factors for Domestic Violence among Women. JHC 2015; 17 (1):70-81 .URL: <http://hcjournal.arums.ac.ir/article-1-305-fa.html>. (In Persian)
- Ahmad, D., Shah, S. Z. A., & Shabbir, M. R. (2022). Economic Violence against Women in Punjab: Dimensions, Determinants and its Implications on Women Social Status in Society. *Journal of Business and Social Review in Emerging Economies*, 8(1), 13-24.
- Abbasi Aghdam. H, Sabouri Khosroshahi. H, Hashemzehi. N, (2023). The Role of Sociological Factors Effective in Domestic Violence Against Women Referring to Social Emergency Center, *Islamic Lifestyle Centered on Health*, 7(2), 328-334. <https://magiran.com/p2591560> (In Persian)
- Castro-Alves, J., Bastos, F. I., Cobo, B., & De Boni, R. B. (2023). Physical violence against women in Brazil: Findings from the 3rd Brazilian household survey on substance use. *Global Public Health*, 18(1). <https://doi.org/10.1080/17441692.2023.2244032>
- Dehghani Z, Asayesh M H, Shahmoradi S. Experience of types of marital sexual violence in women victims in Tehran: a qualitative study. *Rooyesh* 2022; 10 (11):169-182. URL: <http://frooyesh.ir/article-1-3077-fa.html> (In Persian)
- Daruwalla N, Kanougiya S, Gupta A, et alPrevalence of domestic violence against women in informal settlements in Mumbai, India: a cross-sectional surveyBMJ Open 2020;10: e042444. doi: <https://10.1136/bmjopen-2020-042444>
- Husseingolizadeh, R, Bani Fatimah, H. (2014). Study of social and cultural factors associated with the women's obedience of men in Meshkinshar. *Sociological studies*, 22. 7-23. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jss/Article/523415?jid=523415> (In Persian)
- Imani, M., Naderi, Z., Soltan Mohammadi, A., Emamjomeh, M., & Sharafi Zadegan, M. (2022). Lifestyle Changes, Mental Health, and Violence against Women during the Corona Outbreak. *Journal of Applied Psychological Research*, 12(4), 345-361. doi: <https://10.22059/japr.2022.316878.643729> (In Persian)
- Janaqard, M (2019). Domestic violence against women in Iran, *Qonun Yar magazine*, 4(15), 897. <https://magiran.com/p2256521> (In Persian)
- Ghelichkhan, Akram, abdoli, zahra. (2023). An Analysis the Experience of Domestic Violence Against Working Women (Case Study of Working Women in Tehran). *Research of deviance and social problems*, 6, 33-63. <https://risi.ihss.ac.ir/en/Article/38298> (In Persian)
- Kanaani, M. A., Azizkhani. E, & Kalantari, H. (2014). Kinds of Capital (Economical, Social and Cultural) and Their Relations with Domestic Violence against Women. *Journal of Specialized Social Science*, 10(39), 88-103. SID. <https://sid.ir/paper/254992/en> (In Persian)
- Koohboomi, Z., Ghamari, M., & Hosseinian, S. (2023). The Mediating Role of Resilience in the Relationship between Coping Styles with Quality of Life and Domestic Violence Against Women in the Corona Virus Quarantine Period. *Social Psychology Research*, 12(48), 75-88. Doi: <https://10.22034/spr.2023.355679.1772> (In Persian)

- Moradi, A., & Chardavali, Sh (2022). Predicting domestic violence against women based on the dimensions of sexual schemas in house wives, *Journal of Islamic-Iranian Family Studies*, 2(1), 96-105. <https://magiran.com/p2457484> (In Persian)
- Mahmoudiani, S., Dorahaki, A., & Abedi, M. (2023). The Impact of Domestic Violence against Women on the Ideal Number of Children (Results of a Survey in the City of Sadra). *Journal of Population Association of Iran*, 18(35), 275-304. doi: <https://10.22034/jpai.2023.1978293.1257> (In Persian)
- Mahmood, K. I., Shabu, S. A., M-Amen, K. M., Hussain, S. S., Kako, D. A., Hinchliff, S., & Shabila, N. P. (2022). The impact of COVID-19 related lockdown on the prevalence of spousal violence against women in Kurdistan region of Iraq. *Journal of interpersonal violence*, 37(13-14), <https://NP11811-NP11835>
- Omidvar, H., Mirzaee, K., & Shekarbeigi, A. (2018). "The Role of Peace Culture and Subjects variables (settings variables) on Domestic Violence among Tehran Students' Families at Rodehen Islamic Azad University". *Sociological Cultural Studies*, 9(1), 49-71. https://socialstudy.ihrs.ac.ir/article_3313 (In Persian)
- Organization, W. H. (2021). Violence against women prevalence estimates, 2018: global, regional and national prevalence estimates for intimate partner violence against women and global and regional prevalence estimates for non-partner sexual violence against women.
- Satish, N, Azouji, Kh, Bakshizadeh, M, and Nojomi, M. (2016). Domestic violence and psychological and physical condition of women. *Razi Medical Sciences (Journal of Iran University of Medical Sciences)*, 24(154), 20-26. SID. <https://sid.ir/paper/9982/fa> (In Persian)
- Saadati, M., & Pourali Manjili, F. (2023). Sociological Study of the Mediating Role of Cultural Capital in the Relationship between Economic Capital and Domestic Violence against Women. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 21(4), 7-35. doi: <https://10.22051/jwsps.2023.42301.2701> (In Persian)
- Sohrabzade, Mehran, Nouri, Zahra. (2020). Model Designing of Determining Factors Affecting Violence Against Women. *Woman Cultural Psychology*, 43, 101-113. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jwc/Article/673368?jid=673368> (In Persian)
- Yekekar S, A. H., and Hosseini Haji Bekande S. (2019). Social themes of domestic violence against women. *Quarterly journal of social work*. 8, 3, 49-59.
- Yekekar S, A. H., and Hosseini Haji Bekande S. (2019). Social themes of domestic violence against women. *Quarterly journal of social work*. 8, 3, 49-59
- Witt, D. D. (1987). A conflict theory of family violence. *Journal of family violence*, 2, 291-301.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.